شماره فايل 1271\_ سوره ی انبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تعالی فرجه وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ الی قیام یوم الدّین.

**مسئله ی شرعی:مفهوم فقهی کراهت و حرمت**

شاید بعضی میان مسأله کراهت و حرمت اشتباه می­کنند می­گوییم فلان چیز مکروه است خیال می­کنند می­گوییم حرام است. حرام با مکروه فرق دارد. حرام به کاری می گویند که ترکش بر فعلش رجحان دارد و فعلش هم موجب عِقاب است. اگر کسی آن کار را انجام بدهد، مستحقّ عذاب است؛ مثلاً دروغ گفتن،غیبت کردن حرام است و موجب عِقاب است و امّا مکروه آن کاری است که ترکش بر فعلش رجحان دارد امّا فعلش، عِقاب ندارد. کار ناپسندی است. امّا در عین حال اگر کسی مرتکب بشود مستحق عقاب و عذاب نیست. کراهت در عبارت با کراهت در امر غیر عبادی فرق می­کند. امر غیر عبادی که کراهت دارد یعنی واقعاً ناپسند است. کاری است که خدا آن را نمی­پسندد و لو اینکه عِقاب ندارد.مثلاً در مسجد بنشیند حرف دنیا بزند، چیزی بخرد بفروشد معامله بکند. این امر مکروه و ناپسند است ولی اگر کسی انجام داد عِقاب ندارد چون حرام نیست که موجب عقاب باشد امّا در عبارت اگر می­گوییم کراهت دارد، کراهت در عبادت به مفهوم ناپسند نیست. به اصطلاح آقایان علما به معنای اَقَلُّ ثَواباً است. یعنی این عبادت که مکروه است یعنی ثوابش کم تر است. نه اینکه ناپسند است. عبادت هیچ­ وقت ناپسند نیست. همیشه عبادت مطلوبِ خداست. منتهی گاهی عبادتی را با عبادت دیگر می­سنجیم می­گوییم این عبادت نسبت به آن عبادت مکروه است یعنی ثوابش کمتر است. مثلاً فرض بفرمایید شخص جُنُب در حال جنابت قرآن بخواند قرائت قرآن بر او مکروه است و اگر بخواهد در حال جنابت خط قرآن را با بدنش مسح کند، حرام است امّا قرائت قرآن از هفت آیه بیشتر مکروه است نه اینکه ناپسند است. مکروه است یعنی ثوابش کم تر از آن موقعی است که در حال طهارت قرائت می­کند. در حال جنابت قرائت کند، ثوابش کم تر است. یا مثلاً در حال حیض است، قرائت قرآن مکروه است نه اینکه پسندیده نیست و ثواب ندارد.بلکه ثوابش کمتر از آن موقعی است که در حال طهارت است. یا این که مکروه است شخصِ مسافر به امامی اقتدا کند که مسافر نیست و یا اینکه مأموم که مسافر نیست اقتدا کند به امامی که مسافر است این کراهت دارد اقتدای حاضر به مسافر و اقتدای مسافر به حاضر کراهت دارد. نه اینکه اصلا پسندیده نیست و باید فرادا بخواند اینطور نیست. همیشه جماعت ثوابش از فرادا بیشتر است ولی در عین حال این جماعت کراهت دارد.یعنی بسنجیم با آن جماعتی که امام و مأموم هر دو حاضرند یا هر دو مسافرند، آن ثوابش بیشتر است. اقتدا مسافر به مسافر و اقتداء حاضر به حاضر ثوابش بیشتر است از اقتدا حاضر به مسافر یا اقتداء مسافر به حاضر. ولی به هر حال نماز جماعت همیشه افضل از نماز فرادا است. پس کراهت در عبادت به معنای ناپسندی نیست که خدا نمی­پسندد بلکه کراهت در عبادت به معنای اَقَلُّ ثَواباً است. یعنی هر دو ثواب دارد. ولی ثواب آن کم تر از این است و ثواب این بیشتر از آن است.

"أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِوَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۳﴾فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ﴿۸4﴾"[[1]](#footnote-1)

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی.

پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه را از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم، و خانواده اش را [که در حادثه ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود.

**صبر صفت بارز حضرت ایوب علیه السلام**

عرض شده در سوره انبیاء قسمت­هایی از زندگی انبیاء علیم السّلام ذکر شده است، از جمله ی آن پیغمبران بزرگ که ذکرش در این سوره آمده حضرت ایّوب (علیه السّلام) است.در این آیاتی که قرائت شد حضرت ایّوب در شرایطی که گرفتار شده بود و با مصائبی دست و پنجه نرم می کرد مناجاتی با خدا داشته است. حضرت ایّوب علیه السلام از بزرگانی است که مظهر صفت بزرگ صبر است. البتّه همه ی انبیاء و اولیاء علیهم السّلام واجد همه­ی کمالات هستند. منتهی هر کدام آنها در شرایطی مظهر یکی از آن صفات کمال واقع شده­اند شرایط طوری بوده که یک صفت در آن­ها بروز بیشتری کرده نه اینکه این صفت، منحصر به یکی باشد و دیگران نداشته باشند. حالا حضرت ایّوب علیه السّلام پیغمبر بزرگواری است که صفت صبر در وجود او بیشتر بروز کرده که با آن همه محنت ها و شدّت ها و مصیبت ها شکایتی به خدا نکرده و جَزَع و فَزَع نداشته، تحمّل و شکیبایی کرده که برای افراد عادی این مصیبت ها قابل تحمّل نیست. همه­ی انبیاء اگر شرایط حضرت ایّوب علیه السلام برایشان پیش می­آمد همه این­طور بودند منتهی این صفت در ایشان بروز بیشتری کرده است.قصّه­ی حضرت ایّوب در چند سوره آمده منتهی در سوره ی ((ص)) قدری بیشتر ذکر شده است. در سوره انبیاء به صورت اجمال آمده است، در سوره ((ص)) می فرماید:(وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ[[2]](#footnote-2)) خودِ کلمه ی [عَبْدَنَا] لطف خاصّ خدا را نسبت به خضرت ایّوب علیه السلام نشان می دهد.از بنده ی ما ایّوب نامی ببر وقتی که گرفتار شد إِذْ نَادَى رَبَّهُ و با خدا مناجات کرد.

**سبب ابتلای حضرت ایّوب علیه السلام به انواع بلایا**

در سبب گرفتاری حضرت ایّوب روایت داریم از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند که چرا حضرت ایّوب علیه السّلام گرفتار انواع بلایا شد بلا و مصیبت مالی، مصیبت اولاد و فرزندان، مصیبت بیماری جسمی و از همه سنگین تر مصیبت روحی و روانی و آن شماتت و ملامت مردم بود که تحمّلش خیلی سنگین بود، همه ی این مصیبت ها بر این پیغمبر بزرگوار وارد شد آن مرد سؤال کرد که چرا حضرت ایّوب علیه السلام تا این اندازه گرفتار شد. چون ما معمولاً اگر کسی گرفتار بشود می­گوییم از پیشگاه خدا منفور شده. خدا او را طرد کرده و او دیگر محبوب خدا نیست از اینرو به بلا گرفتار شده. آن مرد هم چنین فکر می­کرد که حضرت ایّوب هم کارهایی کرده که پیش خدا نامرضی بوده و خدا هم او را گرفتار کرده. امام فرمود:این گرفتاری که برای ایّوب علیه السّلام پیش آمد نه به خاطر کُفران نعمت نبود بلکه به سبب شکر فراوان نعمت بود که گرفتار شد، آن مرد سؤال کرد چطور؟حضرت فرمود: ابلیس به حضرت ایّوب (علیم السّلام) حسد برد، مشاهده کرد همواره او شاکر است. بنده­ی اوّابی به درگاه خداست. چون خدا در قرآن او را مدح می­کند.[نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴿۴۴﴾[[3]](#footnote-3)] خوب بنده ای است اوّاب است. اوّاب به کسی می گویند که از کسی نمی­بُرَد و پیوسته به دنبال او می­رود. اگر به حسب ظاهر از او بدی ببیند، با او قطع رابطه نمی کند و همواره در حال رفت و آمد به در خانه ی اوست بله انسان اوّاب پی­در­پی به در خانه محبوب خود می رود و سلام و احوال پرسی و اظهار مَحبّت می کند. و هیچگاه حال او عوض نمی شود.آری حضرت ایّوب با این همه مصیبت و بلا ملازم درگاه او همیشه درِ خانه ماست او دائم الشّکر است.

**آزمایش حضرت ایّوب علیه السلام به اذن خداوند**

و به همین لحاظِ شاکر بودن، ابلیس به خدا عرض می­کند اگر ایّوب بسیار شکرگزار است به خاطر این است که او در زندگی از رفاهیّات لازم برخوردار است و انسان مرّفه هم شاکر است. این چیز مهمی نیست اگر برای او گرفتاری پیش بیاید آنوقت معلوم می­شود باز هم شاکر است یا نه! خدا برای اینکه به ابلیس بفهماند که او شاکر است و هم دیگران هم عبرتی بگیرند و او را در زندگی پر محنتشان الگو قرار دهند به شیطان فرمود: برای او چه برنامه ای داری؟عرضه داشت اگر اجازه بدهید من می توانم برای او گرفتاری و مصائبی پیش ­آورم که معلوم ­شود که او آیا شاکر است یا نه؟خداوند به ابلیس اجازه داد و او کاری کرد که مزرعه ی ایّوب (علیه السّلام) آتش گرفت مزارع گوناگونی داشت که محصول فراوانی داشت که در راه خدا انفاق می­کرد.ابلیس دید او باز هم شاکر است و مرتّب شکر می­کند.موقعِ برداشت محصول شاکر بود حالا هم که مزرعه، سوخته باز هم شاکر است.رفت سراغ فرزندانش، فرزندان متعدّد هم داشت. ظاهراً 12 فرزند داشت آن ها هم جسماً و روحاً خیلی بزرگوار بودند. طوری مقدمات فراهم شد که آن­ها در اتاقی که بودند سقف فرود آمد همه آنها زیرِ آوار ماندند و همه یک جا مردند. خبر به ایّوب (علیه السّلام) رسید باز سجده شکر به جا آورد. ابلیس دید اموالش رفته شده، اولادش رفته باز هم شاکر است. گفت اگر من به بدنش آسیب برسانم آنجا گرفتار و مضطر می­شود. باز مقدمات فراهم شد طوری شد که حضرت ایّوب مریض و به بیماری­های سختی مبتلا شد که قادر به حرکت نبود.

**سخنان سخیف درباره ی بیماری حضرت ایوب علیه السلام**

البته بعضی چیزها شاید به صورت روایت هم نقل می­کنند که سندش معتبر نیست، از طریق اهل تسنّن نقل می­شود. گفته­اند: حضرت ایّوب به مریضی سختی گرفتار شد حتی بدنش کِرم افتاد و عفونت در آن بوجود آمده به طوری که از آن شهر او را بیرون کردند و به بیابانی بردند!! این حرف، درست نیست. اگر فرضاً هم در جایی نوشته شده، باید گفت هر نوشته ای که متقن و معتبر نیست و کسانی هم که از روی نوشته­ها برای مردم نقل می­کنند؛ باید متوجه باشند که نوشته­ها مختلف است گاهی سند و اعتبار ندارد ما یک سلسله کلیّاتی در عقاید داریم که اگر روایات و مطالب نقل شده با آن کلیّات مطابق در نیامد آن را رد می­کنیم و می­گوییم درست نیست ما در مورد انبیاء علیهم السّلام اعتقاد داریم که هم عقلاً و هم از طریق نقل و روایات هر پیغمبری در میان مردم باید به گونه ای باشد که حالت مُنفِّر نداشته باشد، صفت و حالتی که تنفّرانگیز باشد در او نباشد. چون اگر بخواهد تنفّر انگیز باشد، اخلاقیاتش، روحیاتش یا جسمانیاتش مورد نفرت مردم باشد نقضِ غرض می­شود چون خدا پیغمبر را فرستاده که جاذب باشد، مردم را جذب و جلب و به سوی خدا دعوت کند و تا پیغمبر و ائمّه علیهم السّلام در میان مردم محبوبیّتی نداشته باشند نمی­توانند مردم را جذب کنند. عقلاً باید پیغمبر، حالات و صفاتش مُنَفِّر نباشد. چون نقض غرض می­شود. غرض از بعثت انبیاء این بود که جذب کنند، جاذبه داشته باشند. اگر بخواهند طوری باشند که تنفّر ایجاد کنند که این، غرض الهی نقض می­شود.بنابراین هیچ وقت پیغمبران، صفات و حالتی در آن­ها ایجاد نمی­شود که مردم از آن­ها دوری کنند البتّه می­جنگیدند و مبارزاتی داشتند ولی مبارزاتشان با مردمی، معاند، لجوج، مستکبر و دنیادار بود با آن ها مبارزه می­کردند و از آنها دوری می­جُستند، امّا طوری نبود که طبع بشری از آن­ها متنفّر باشد، ابداً. همیشه طبع بشری به آن­ها متمایل بوده.[وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ[[4]](#footnote-4)]می فرماید: اگر قرار بود تندخویی یا خشونتی در تو باشد مردم از تو می­گریختند. اما ما صفات تو را جالب و جاذب قرار دادیم تا به دل ها بنشیند مگر دل­های مستکبری که لجوج و عنودند ولذا عقلاً و نقلاً ممکن نیست پیغمبری دارای صفات تنفّر ­انگیزی باشد. پس آنچه که نقل شده اساس ندارد. و صحیح اینست که حضرت در حدّی مریض و بیمار شد که قادر به حرکت نبود. اگر مردم هم گاهی از اوقات می­آمدند و ملامت می­کردند آن­ها از رهبانان بنی اسرائیل بودند آن­ها خیال می­کردند که حضرت ایّوب علیهم السّلام گناهانی مرتکب شده در نتیجه ی آن گناهان دچار این بلیّات شده است. والّا این مسأله­ که حضرت دچار عفونتی باشد تنفّر آور ،اساساً این مطالب نفی شده است و لذا امام صادق علیهم السّلام فرمود: چون حضرت ایّوب شاکر بود ابلیس بر او حسد برد و کاری کرد که اموال و فرزندانش و صحّت و سلامت بدن را از او گرفتند که هفت سال یا هجده سال اینچنین گرفتار بود او همسر وفاداری داشت که مانند پروانه دور شمعِ شوهرش با همه­ی این مصیبت­ها می­چرخید و هیچ­وقت به او اظهار ناراحتی نداشت. تا اینکه عدّه­ای از رُهبان های بنی اسرائیل نزد حضرت ایّوب علیهم السّلام آمدند و شماتت کردند و گفتند: بگو چه گناهی کرده ای که این همه بلا به تو روی آورده است؟ این را که گفتند حضرت ایّوب دلش به درد آمد تا به اینجا خوب بود و همه چیز را تحمل می کرد نابود شدن اموال،از بین رفتن اولاد و از دست دادن صحّت و سلامت اینها همه قابل تحمل بود اما شماتت دشمنان برای او خیلی سنگین­آمد و لذا بعد از این­ به عافیت برگشت از او سؤال کردند که کدام مصیبت برای شما سنگین­ تر بود. گفت: [شماتةُ الأَعداء[[5]](#footnote-5)]. شماتت دشمنان برای من قابل تحمّل نبود. اینجا بود که [إِذْ نَادَى رَبَّهُ[[6]](#footnote-6)] به حال مناجات با خدا درآمد و با تمام وجود درخانه­ خدا نالید.

**انبیاء پر محنت ترین مردم به درگاه خدا**

البته در نهج البلاغه داریم: عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ وقتی شدّت به نهایت رسید باب فرج ها باز می­شود وَعِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلاَءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.[[7]](#footnote-7). وقتی حلقه­ی بلا به هم پیچید کم­کم راه وسعت و رفاه باز می­شود إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ خدا اینچنین مصلحت دیده و پُر محنت­ترین مردم، انبیاء هستند. از همه ی مردم آن کسانی که بیشتر بلا می­بینند انبیاء هستند [ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ[[8]](#footnote-8)] هر که به انبیاء بیشتر نزدیک باشد آن­ها هم بیشتر بلا می­بینند در رأس همه ی مردم، انبیاء از همه شدید البلاءتر هستند. خاتم الانبیاء از سایر انبیاء شدیدتر بلا دید و لذا می فرمود: [مَا أُوذِی نَبِیٌ مِثْلَ مَا أُوذِیتُ[[9]](#footnote-9)] هیچ پیغمبری به قدر من در دنیا رنج نکشیده، بیشتر از همه­ی انبیاء، خاتم الانبیاء که محبوب­ترین خلق است [اَحَبُّ الخَلقَ الی الله] رسول خاتم است از همه انبیاء و از همه اولیاء بیشتر رنج برده. برای اینکه از همه­ی مصیبت ها بزرگتر همین مصیبت بود که باب ولایت را به روی مردم بستند چون در زمان هیچ پیغمبری شخصیتی و نعمتی مانند علی علیه السّلام برای مردم نبود که آن نعمت را از دست مردم گرفتند ما اکثراً توجه نداریم که نعمت ولایت چقدر ارزنده است و کنار زدن آن نعمت چه مصیبتی به وجود آورده و لذا رسول خاتم می­دانست آن­ها در آینده چه مصیبتی ایجاد خواهند کرد لذا هر وقت آن­ها را می­دید مسلّماً رنج می­برد خون دل می­خورد و مشاهده ی آن­ها هم برای او مصیبت و مشقّتی بود. به هر حال از همه ی مردم، انبیاء بیشتر صدمه خوردند[ثُمَ‌ الْأَمَاثِل‌ فالْأَ مَثِل. و إِنَّ فِي اَلْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لاَ يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلاَّ بِالاِبْتِلاَءِ[[10]](#footnote-10)]خداوند در بهشت مقام و منزلتی وجود دارد که کسی به آن نمی رسد مگر با تحمّل گرفتاری­ها.

**ادب مناجات حضرت ایّوب علیه السلام با خداوند متعال**

به هر حال حضرت ایّوب اینچنین گرفتار شد تا اینکه شدّت بلا به آن­جا رسید که خدا را ندا کرد .[إِذْ نَادَى رَبَّهُ]خودِ ندا هم دلالت بر این دارد که فریاد می کشید در عین حال که از درونش می­جوشید [أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ[[11]](#footnote-11)] مودّبانه با خدا مناجات می­کند. شکایت نمی­کند. همین قدر می گفت که خدایا! گرفتاری با من تماس گرفته است نمی گفت مرا گرفتاری کردی. خیلی انسان­ها می­گویند: خدایا! مرا گرفتار کردی. این همه آدم های بی­نماز هستند، منِ نمازخوان را گرفتار کردی! این همه کفّار و تارک الصّلاة و بی نماز و شارب الخمر هستند من که اهل نماز و مسجدم اینطور مبتلا مبتلا شده ام! نگفت مرا گرفتار کردی. [أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ] گرفتاری به سراغم آمده و باز هم نمی­گوید نجاتم بده. می گوید وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ[[12]](#footnote-12) یا در آیه ی دیگر دارد که أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ[[13]](#footnote-13)یعنی خدایا! شیطان از این راه به سراغم آمد و این همه گرفتاری که با اذن خدا هم بوده، برایم فراهم کرد.البتّه شیطان این عُرضه را نداشت چون خدا اجازه داده، آن هم به خاطر اینکه شاکر بودن ایّوب علیهم السّلام معلوم بشود. نُصب همان عذاب و تعب و رنج هست. تو ارحم الراحمینی.

**بازگشت عافیت و اولاد به حضرت ایّوب علیه السّلام**

همین مقدار که حضرت ایّوب این مناجات را به درگاه خدا داشت ندا رسید[ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ [[14]](#footnote-14)] این پای بیمارِ خود را بر زمین بمال، از زیر پایت چشمه ی صحّت خواهد جوشید.آبی که وسیله ی شست و شوست هم سرد و خنک و هم قابل آشامیدن باشد. پس معلوم می­شود آن آبی که انسان خود را با آن می­شوید صاف و زلال و پاک باشد که قابل خوردن باشد که هم خود را شست­وشو بدهد و هم از این آب بخورد. شاید بشود استفاده کرد که اگر انسان با آبِ سرد خود را بشوید به صحّت نزدیک­تر است. کما اینکه می­گویند حمام گرفتن با آب سرد منفعت دارد. در دستور دینی هم داریم که خواستید با آبی غسل کنید اوّل آن آب را مزمزه کنید و بخورید.البتّه در حمّام های سابق که می­خواستند به این دستور عمل کنند آن آب را که دیگران، خود را در آن نشسته بودند مزمزه می کردند و کثیف بود می خوردند!! این دستور برای این است که آبی را برای غسل کردن و وضو گرفتن انتخاب کنید که قابل آشامیدن باشد و کاملاً صاف و زُلال و پاک باشد.

**قصّه ی حضرت ایّوب علیه السلام عبرتی برای گرفتارانِ خردمند**

همان قدرتی که از زیر پای اسماعیل شیرخوار آب زمزم را جوشانیده است همان قدرت از زیر پای حضرت ایّوب علیه السّلام چشمه صحّت جوشانید [ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ] و لذا پای خود را مالید و از زیر پا چشمه، جوشید آب صاف و زلال بالا آمد و خود را در آن آب شست و شو داد و تمام زیبایی ها به او برگشت. صحّت و سلامت، عافیت و نشاط به او برگشت بیابانی که آن جا بود، به گلستان و گلزار تبدیل شد. حتی وقتی همسرش آمد او را نشناخت. چون هر روز می­آمد برایش غذا می­آورد. آمد دید بیابان، سبز و خرّم شده و جوانی هم در آن وسط نشسته. تعجب کرد که چه اتفاقی افتاده، ایّوب کجا رفته؟ تا اینکه خود حضرت گفت: من شوهرت هستم. در ادامه خداوند متعال می­فرماید: [و َوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ] تمام گرفتاری­ها را از او برطرف کردیم و خانواده و اولادش که از بین رفته بودند به او برگردانیم [وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ] حتّی دو چندان به او دادیم.گفته اند: دوازده فرزند بودند که از بین رفته بودند دوازده فرزند زنده شدند و بیست و چهار نفر شدند آیا مراد این است؟ یا اینکه نه به او اولادی دادیم و نوه هایی آمدند که جای رفته ها را پر کردند حالا بیان، مختلف است بعضی ها گفته اند همان اولاد که مرده بودند خداوند آن ها را زنده کرد و به تعداد آن­ها خدا اولاد داد به هر حال هر دو محتمل است که [آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا[[15]](#footnote-15)] هم خواستیم رحمت خود را به او نشان بدهیم و هم [ذِكْرَىلِلْعَابِدِينَ] در یک آیه [ذِكْرَى لِاولی الاَلباب[[16]](#footnote-16)] آیه ی دیگر که این وسیله تذکّر و یادآوری باشد برای خردمندان و اندیشمندان.که آن ها فکر کنند و هرگز دل به اسباب ظاهر نبندند که اگر اسباب ظاهری از دست رفت مأیوس شوند.مسبّب الاسباب را نادیده نگیرند. تمام اسباب و وسایل اگر فراهم است من فراهم کرده ام اگر هم گرفتم، من می­گیرم و بدانند همان کسی که از زیر پای بیمار، چشمه ی صحت می­جوشاند و آن کسی که با دُم گاوِ مرده به بدنِ انسان مرده می زند و او را زنده می کند که در سوره بقره داریم. اوست که [يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ[[17]](#footnote-17). يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ[[18]](#footnote-18)] همیشه در حال تذکّر و انابه به درگاه او باشند. آنچنان که ایّوب علیه السّلام بود. [إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ [[19]](#footnote-19)].

**عابدترین و محبوب ترین فرد به درگاه خدا**

در قصّه ای داریم که حضرت موسی علیه السّلام به خدا عرض کرد که خدایا! من می­خواهم اَعبَدِالنّاس و اَحَبُّ الخلق را ببینم کسی که از همه عابدتر و از همه محبوب تر به درگاه توست را ببینم. خطاب رسید برو کنار دریا، آنجا با این نشانی، قریه ای هست او آنجاست. حضرت موسی آمد دید مردی نشسته مرضِ جذام و برص او را از پای درآورده است و در عین حال مشغولِ تسبیح و یاد خداست. به جبرئیل فرمود من دنبال کسی می­گردم که اَعبَد و اَحَبَّ الخَلق باشد. گفت: آن کسی که دنبالش می­گردی همین است. این اَعبَدِالنّاس و اَحَبُّ الخَلق است.حضرت موسی گفت من انتظار داشتم که مرد توّابی، قوّامی، شب زنده داری، روز ها روزه داری،دائم در حال رکوع و سجودی را ببینم. این آدمِ گوشه نشین و بی­نوایی است که قادر بر حرکت نیست، صیام و قیامی ندارد جواب شنید که آن­که اَعبَدِالنّاس و اَحَبُّ الخَلقَ الَی الله است همین شخص است. بعد گفت حالا بنگر و بشنو که من چه می­گویم و او چه می­ گوید. گفت: من از جانب خدا مأمورم علاوه بر این بلیاتی که دارد مرض جذام و بَرَص دارد و فلج شده، مأمورم چشمش را هم نابینا کنم اشاره به چشم­ها کرد از حدقه در آمد و به رخسارش لغزید. دید دست به دعا برداشت [رَبِّ مَتَعتنَی بِهِما حَیثُ شِئتَ و سَلَبتَنی ایّاهُما حَیثُ شِئتَ لَک الحمد و لک الشُکر یا بار یا وصول[[20]](#footnote-20)] گفت: خدایا! چنین خواسته بودی که مرا از این نعمت ها برخوردار کردی حالا هم خواستی نعمت داده را از من گرفتی شکرت می­کنم هم آن موقع که داده بودی و هم حالا که گرفتی شاکرم یا بار یا وصول! ای خدای مهربان سعادت بخش! حضرت موسی (علیه السّلام) به او فرمود: ای بنده ی خدا! من مُستجاب الدّعوِه هستم. دوست داری دعا کنم همه­ی آن نعمت­هایی که خدا از تو گرفته به تو برگرداند و تو سالم و تندرست باشی سلامت و عافیت برگردد. گفت نه دوست ندارم[ لا اُریدُ شَیئاً مِن ذلک اَختیارُهَ لی اَحَبُّ اِلیَّ مِن اختیاری لِنَفسی[[21]](#footnote-21)] آن چیزی را که او برای من می پسندد محبوب تر است تا آنچه که خودم برای خود می­پسندم. یکی خودم برای خود می­پسندم و یکی او برای من می­پسندد. او پسندیده نابینایم کند دوست دارم. پسندیده مریضم کند دوست دارم. فرمود که من در دعای تو شنیدم که گفتی: یا بارَّ یا وصول. یعنی ای خدای مهربان و ای خدای سعادت بخش!حضرت موسی از او سؤال کرد حالا خدا به تو چه مهربانی کرده چه نعمتی داده که این قدر شکر می کنی یا بارُّ یا وصول می­گویی؟ گفت در این قریه ای که من زندگی می کنم هیچ کس جز من نیست که خدا را بشناسد و خدا را عبادت کند. آیا این محبّت نیست. چه محبّتی بالاتر از این و چه نعمتی بالاتر از این، که توفیق معرفتش را و توفیق عبادتش را به من عنایت فرموده و این بزرگترین نعمت برای من است.چنین کسانی حقیقتاً بندگانِ شاکر و صابر به درگاه خداوند متعال هستند. ما هم در دعای ماه رجب می خوانیم: [اللَّهُمَ ّإِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَک] خدایا از تو درخواست می کنم آن صبری که شاکرین دارند، در عین حال که محنت و گرفتاری دارند، مع الوصف شاکر هم هستند.نمونه ی آن حضرت ایّوب علیه السلام که قرآن کریم به عنوان نمونه در سوره ای به مخاطبان خود نشان داده است.

پروردگارا! به حرمت قرآن کریم و عترت طاهرین علیهم السلام به همه­ی ما توفیق صبر و شکر عنایت بفرما.

توفیق تحمّل مصائبی که خودت برای ما تقدیر کرده­ای عنایت بفرما

پروردگارا قلب­های ما را به نور ایمان و تقوا و یقین منوّر بگردان

دلهای ما را به نور محبّت اولیائت نورانی بگردان

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما

آمین یا رب العالمین

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

الّلهُمَّصَلِّعَلَیمُحَمَّدٍوَآلِمُحَمَّدٍوعَجّلفَرَجَهم

1. سوره انبیا آیات 83 تا 84 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ص آیه 41 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره ص آیه 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره آل عمران آیه 159 [↑](#footnote-ref-4)
5. . دعای هشتم صحیفه سجادیه [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره انبیا آیه 83 [↑](#footnote-ref-6)
7. حکمت 351 نهج البلاغه [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي، الشیخ الکلینی، ج3، ص633، (ط - دارالحديث). [↑](#footnote-ref-8)
9. بحارالانوار مجلسی، ج۳۹، ص۵۶ [↑](#footnote-ref-9)
10. الکافي,جلد۲, صفحه۲۵۵ [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره انبیا آیه 83 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره انبیا آیه 83 [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره ص آیه 41 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره ص آیه 42 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره انبیا آیه 84 [↑](#footnote-ref-15)
16. . سوره ی غافر آیه ی 54 [↑](#footnote-ref-16)
17. . سوره ی روم، آیه ی 19 [↑](#footnote-ref-17)
18. . سوره ی فاطر، آیه ی 13 [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره ص آیه 44 [↑](#footnote-ref-19)
20. . سفینة البحار،366/3 [↑](#footnote-ref-20)
21. . سفینة البحار،366/3 [↑](#footnote-ref-21)